

دیرستان فرہنگ

غیرنقشہ ای پبلشرز  
مخصوص رشتہ دہیات علوم انسانے

# تاریخ تحلیلی اسلام

جزوہ آزمون ورودی پایه یازدهم

## نگاهی به وقایع

### پس از

## رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص)

پس از رحلت پیامبر اسلام دو دیدگاه در ارتباط با جانشینی پیامبر در میان مسلمانان بروز یافت. دیدگاه شیعی که الهام گرفته از تعالیم پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت بود، جانشینی ایشان را صرفاً در شأن اهل بیت ایشان می‌دانست؛ اما دیدگاه دیگر، انتخاب جانشین پیامبر را حق مردم قلمداد می‌کرد. بخشی از دلایل شیعیان عبارتند از:

۱- استمرار فلسفه بعثت پیامبران (ص) ، مانند قانون ثابت و ضروری هدایت عمومی؛

۲- نیاز جامعه به زمامدار؛

۳- لزوم ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی؛

۴- تفسیر و بیان اصول کلی دین و آیات قرآن؛

۵- تأکدهای قرآن بر نقش جانشین پیامبر (ص) در تکمیل دین و اتمام نعمت.

سیره مستمر پیامبر (ص) چنان بود که در سفرهای کوتاه مدت یک یا چند روزه، برای خود جانشین تعیین می‌کرد؛ پس چگونه ممکن است در سفر طولانی و بدون بازگشت مرگ، امت خود را بدون راهنما و رهبر رها سازد؟ آیا معقول است شخصیتی که عقل کل به شمار می‌آید، دین را نسخه شفا بخش بشر در همه زمانها می‌داند، از خود مردم با آنان مهربانتر بوده،

برای سعادت و هدایتشان سختترین آزارها را به جان خریده است، در جهت به ساحل نجات رساندن امت و ثمر بخش کردن دین تدبیری نیندیشیده باشد؟! آیا ساحت مقدس شخصیت والا و فوق‌العاده نبی اکرم (ص) چنین کوتاهی را برمی‌تابد؟ با عنایت به این که سیرهٔ دیگر پیامبران (ع) هم، بر انتصاب جانشین شایسته دلالت دارد و حضرت موسی و عیسی (ع) نیز، هر یک برای خود جانشینانی برگزیدند، آیا نادیده گرفتن این امر از سوی پیامبر خاتم (ص) کوتاهی در انجام رسالت شمرده نمی‌شود؟!

هر پژوهشگر منصف و مسلمان حق‌طلبی حق دارد از خود بپرسد، ماموریتی که اگر پیامبر (ص) انجام نمی‌داد، همه دستاوردهای رسالتش نبود می‌شد، چه بود؟

بی‌تردید اموری چون ابلاغ توحید، معاد، روزه، قوانین اقتصادی، اتحاد سیاسی، مرزبندی اعتقادی با کفار نمی‌تواند پاسخ این پرسش به شمار آید؛ زیرا همه این موارد پیش‌تر در آیات متعدد بیان شده بود. از سوی دیگر، حتی اعلان محبت به یکی از یاران فداکار و با اخلاص پیامبر (ص) نیز نمی‌تواند پاسخ این پرسش باشد.

در موقعیتی که:

۱- منافقان اندیشه کودتا در سر دارند؛

۲- گروهی با ادعای دروغین نبوت در اطراف مدینه طبل نافرمانی و ارتداد می‌کوبند؛

۳- پیامبر (ص) مسافر سرای دیگر است؛

جز تعیین جانشین، کدام مسئله انتظار می‌رود؟ جز ابلاغ رسمی و عمومی امامت و رهبری، چه چیز می‌تواند هم سنگ رسالت و نبوت قرار گیرد؟ علاوه بر اینها، شواهد تاریخی بسیار که در منابع شیعه و سنی به حدّ تواتر است، تدبیر و سیاست الهی گویا و منطقی پیامبر (ص) را نشان می‌دهد. برخی از تدبیرهای پیامبر (ص) در این باره عبارت است از:

۱- آینده‌نگری آن حضرت (ص) در هنگام دعوت و انذار خویشاوندان؛

۲- جریان برادری آن حضرت (ص) با امیرالمؤمنین (ع) در قبل و بعد از هجرت؛

۳- استوار کردن بنیان پیشوایی آینده بر پرچمدار منتخب صحنه‌های بدر، اُحد و خیبر؛

۴- تحکیم پایه‌های رهبری جامعه در اثنای اردوکنشی به تبوک و حدیث منزلت؛

۵- سند سورهٔ براءت و لزوم ابلاغ آن به وسیله شخصی از اهل بیت و خاندان رسول (ص)؛

۶- آخرین حج پیامبر (ص) و جریان غدیر؛

۷- حادثه واپسین لحظات عمر و تقاضای قلم و دوات.

در بررسی حوادث و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص رحلت پیامبر اکرم (ص) و ریشه‌یابی کیفیت شکل‌گیری «جریان سقیفه» دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقضی ارائه شده است. دو دیدگاه عمده که دیدگاه‌های جزئی مختلف را در خود جای می‌دهد، عبارت است از:

#### ۱- دیدگاه اهل‌بیت؛

بسیاری از مسلمانان معتقدند پیامبر اکرم (ص) درباره پیشوایی پس از خود و استمرار هدایت امت در مسیر رستگاری هیچ مسئولیتی ندارد و در عین حال وظیفه خود را، در اعلان رسالت و ابلاغ معجزه ختمیه (قرآن)، به خوبی انجام داده است. این گروه، شواهدی از کتاب الهی ارائه می‌کنند تا نشان دهند که قرآن خود به تنهایی گره‌گشایی مسائل است و رهنمون سعادت انسان در طول تاریخ است.

براساس این دیدگاه، جانشینی پیامبر (ص) و پیشوایی امور دین و دنیای مردم به عهده خود آنان گذاشته شده و سازنده بنای عظیم و استوار اسلام در بقای آن هیچ نقشی ندارد. حکومت پیامبر خدا (ص) بعد از رحلت آن حضرت به امت واگذار شده تا خود هرگونه صلاح می‌داند، رفتار کند و هر که می‌خواند، برگزیند.

هرچند این گروه در تصدی اولیه امر جانشینی، خویشاوندی با پیامبر اکرم (ص) را معتبر می‌دانند؛ ولی از عملکرد روشن و برخی از نصوص پرچمداران این اندیشه به خوبی می‌توان دریافت که هرگز شایسته نمی‌دانند اهل‌بیت رسالت استمرار بخش حکومت صاحب شریعت باشند؛ سه تن از اصحاب پیامبر یعنی عمر، ابوبکر و ابوعبیده جراح، که برخی از آنها در پذیرش اسلام پیشگام شمرده می‌شوند، هسته اصلی این تفکر را شکل می‌دهند. عمر، شخصیت اول اندیشه، در گفت و گویی با ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبر (ص)، می‌گوید: قریش مایل نیست نبوت و خلافت در خاندان بنی‌هاشم گرد آید و اهل‌بیت پیامبر (ص) جانشین او شوند. بر همین اساس، این گروه ابوسفیان را که با دلایل سیاسی ناگزیر اسلام آورده بود، به دستگاه حاکم آوردند و زمینه رشد سلخترهای سیاسی دوران اموی را فراهم کردند.

این دیدگاه معتقد است سخنان پیامبر اکرم (ص)، به ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی، برای همیشه معتبر نیست و حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به مصالح از اجرای چشم پوشیده، سیاستی دیگر پیش گیرد. این نظر در زمان خلافت خلیفه اول اجرا شد و نمونه بارز آن در عفو خالدبن ولید تحقق یافت. خالدبن ولید، در شبانگاه مالک بن نویره، مسلمان سرشناس را، به قتل رسانده، سرش را سوزاند و همان شب به همسرش تجاوز کرد. خلیفه بدان سبب که حکومت به سرداری چون خالد نیاز دارد، از اجرای مقررات شریعت درباره وی چشم پوشید.

بر اساس این دیدگاه، صاحب رسالت در خصوص شادابی اسلام - که روی چون گل بر شاخه اصلی اش دلربایی می‌کرد- هیچ طرح و تدبیری نیندیشیده است!

امامیه بر این باور است که محتوای شریعت اسلام در «کتاب خدا» و «سنت رسول اکرم (ص)» تبلور یافته، این دو منبع تا روز قیامت معتبر خواهد ماند. بر اساس این دیدگاه، مهمترین مسأله جامعه، روشن شدن تعالیم اسلام و فرهنگ دین است؛ یعنی افراد جامعه واقع‌بینانه به جهان و انسان بنگرند، وظایف انسانی خود را دریابند و هر چند مخالف خواسته‌هایشان باشد به جای آورند. در مرحله بعد، این تعالیم به طور کامل در میان افراد جامعه جریان یابد؛ یعنی حکومتی دینی نظم واقعی را در جامعه تأمین کند، به طوری که مردم کسی را جز خدا نپرسند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار باشند. و البته این هدف‌ها جز به وسیله رهبر معصوم تحقق نخواهد یافت؛ زیرا غیر معصوم از انحراف فکر و خیانت ایمن نیست و ممکن است ولایت اسلامی به تدریج به سلطنت استبدادی تبدیل شود.

بر اساس این دیدگاه، چون وسعت و دقت شریعت اسلام، اهمیت و ارزش دادن پیامبر اکرم (ص) به امر رسالت و ابلاغ آن و قدرت تدبیر و درستی نظر رسول خدا (ص) تردید ناپذیر است، هرگز قابل تصور نیست حضرت رسول (ص) رحلت فرماید و کسی را جانشین خود نسازد. افزون بر این، زوایای گوناگون تاریخ زندگی و روش اجتماعی پیامبر اکرم (ص) مؤید این است که آن حضرت از ابتدای بعثت تا زمان رحلت طرحها و تأکیدهای فراوانی برای مسأله جانشینی داشته است، همچون «آیه ولایت»، «آیه اكمال دین و اتمام نعمت»، «آیه مباحله» و برخی روایات مشهور، مانند: احادیث «غدیر»، «ثقلین»، «سفینه نوح»، «حق»، «منزلت»، «سد ابواب»، «حدیث پرچم»، «دعوت خویشاوندان» و ... .

این روایات همراه صدها حدیث دیگر، که بسیاری از آنها در منابع شیعه و سنی به تواتر نقل شده است، قابل تردید نیست. چنان‌که بسیاری از دانشمندان واقع‌بین و معاصر اهل تسنن، مانند شیخ سلیم بشری مصری و شیخ محمود شلتوت که هر کدام یک یا چند بار به ریاست «الازهر» رسیده‌اند، بارها بر غیر قابل انکار بودن آنها تأکید داشته‌اند. به بخشی از سخنان بزرگان اهل سنت درباره درستی دیدگاه دوم اشاره می‌شود:

۲-۱- ابن ابی الحدید معتزلی، هنگام نقل گفت و گوی خود با «نقیب علوی» درباره خلافت و جریان سقیفه، می‌گوید: به نقیب گفتم دلم راضی نمی‌شود بگویم «اصحاب» پیامبر (ص) گناه کردند و بر خلاف گفته او گام برداشته، نص «غدیر» را زیر پا نهادند. نقیب در جواب گفت: دل من نیز راضی نمی‌شود بگویم پیامبر (ص) اهمال کار بود و امت را همین‌گونه بی‌سرپرست رها کرد و رفت. چگونه ممکن است برای پس از مرگش کسی را امیر مسلمانان قرار ندهد؟!

۲-۲- عبد الله بن عمر به پدرش گفت: مردم می‌گویند تو نمی‌خواهی کسی را جانشین خود سازی. اگر تو ساربان یا چوپان می‌داشتی، او نزد تو می‌آمد و شتران و گوسفندان را همین‌گونه رها می‌کرد، بی‌تردید می‌گفتی چوپان مفسر است. اگر کسی را برای سرپرستی بندگان خدا به جای خویش تعیین نکنی، چون نزد خدای - عز و جل - رسی، چه پاسخ می‌دهی؟!

۲-۳- عایشه به عبدالله بن عمر گفت: پسر، سلام مرا به پدرت برسان و بگو: امت محمد (ص) را بی‌سرپرست رها مکن، کسی را در میان آنان جانشین خود ساز ... می‌ترسم آشوب برپا شود.

این دیدگاه، با ارائه اسناد و شواهد معتبری از منابع اهل سنت و شیعه، بر این باور است که سقیفه، منشاء و زیرساختهایی تاریخی دارد و بازیگران آن برای رسیدن به اهداف خود از نظریه «قرآن بسندگی» بهره بردند. بر این اساس، تاکید پیامبر (ص) بر امر پیشوایی امت بعد از خود در مواضع و زمانهای مختلف نیز به سبب همین تحركات پشت پرده بوده است.

سوال این است: وقتی چنین افرادی لزوم تعیین جانشین برای رهبر را دریابند، چگونه ممکن است پیامبر اکرم (ص) ضرورت و اهمیت این کار را دریابد و در این خصوص چاره‌ای نیندیشد؟!

### اصرار پیامبر (ص) بر اغزام سپاه اسامه

با آن که مسائلی چون ظهور مدعیان دروغین پیامبری برای اتحاد دینی مسلمانان خطری جدی به شمار می‌آمد، خطر رومیان جدی‌تر بود، پیامبر سپاهی منظم از مهاجر و انصار گرد آورد و لزوم شرکت افراد سرشناسی چون ابوبکر، عمر، ابوعبیده و سعد و قاص از موارد غیرقابل تردید است. آن بزرگوار با دست خود پرچم فرمانده جوان را بست و به او چنین فرمان داد: به نام خدا و در راه خدا نبرد کن؛ و چنان ره سپار که تو و سربازانت پیش از خیرتان، به آن جا گام نهید.

دانشمندان علوم و فنون نظامی و فرماندهان نبردهای کهن و نوین، این را پذیرفته‌اند که جمله‌ها حتی کلمه‌های به کار گرفته شده در فرمانهای نظامی حساب شده است و تفسیر و دلیلی ویژه دارد. در این فرمان، برخی از بندهای فرمان رسول خدا (ص) به روشنی قابل تبیین است؛ ولی بندهایی از آن قابل تأمل است:

- ۱- چرا در بزرگ‌ترین سپاه، که به جنگ یک امپراتور اعزام می‌شود؛ جوانی حدود ۲۰ ساله به فرماندهی انتخاب می‌شود؟ هر چند این امر بر گروهی از صحابه گران آمد و ناخرسند شدند؛ ولی از نظر آشنایان به سیره انبیا و کارشناسان مسائل مدیریتی، امری تفسیرپذیر و گویاست؛ زیرا در مکتب اسلام تقسیم مسئولیت بر اساس شخصیت، لیاقت و کاردانی افراد انجام می‌پذیرد. آیا عمل پیامبر (ص) امری نمادین نبوده است؟
- ۲- چرا رسول خدا (ص) علاوه بر فرمان عمومی تجهیز سپاه، در فرمانی جداگانه به افرادی خاص دستور حرکت و حضور در سپاه داد؟ آیا به سبب تجربه نظامی آنهاست؟ اگر چنین است، چرا آنها را فرمانده نساخت؟
- ۳- چرا علی (ع)، که مجاهدت و روح تسلیم و شجاعت او زبانزد خاص و عام بود و بیش از همه افتخار پرچمداری و فرماندهی سپاه اسلام را تجربه کرده بود، به شرکت در سپاه و حرکت با آن مأمور نشد؟
- ۴- چرا وقتی اسامه، از فرمانده کل قوا خواست به او اجازه دهد تا بعد از رهایی پیامبر (ص) از بیماری، سپاه را حرکت دهد حضرت (ص) موافقت نکرد و دستور حرکت داد؟ فرمانده جوان دوباره عرض کرد: «آیا در حالتی که قلبم از بیماری شما اندوهگین است، حرکت کنم؟» پیامبر (ص) فرمود: «به پیروزی بیندیش و فرمانی که دادم اجرا کن.»

پرسش اساسی این است :

الف) چرا رسول خدا (ص) این همه بر حرکت سریع سپاه، پای می فشرد؟

ب) به رغم پاسخ روشن پیامبر (ص) به درخواست مکرر اُسامه، چه دستهای مرموزی و به چه دلیل در حرکت سپاه از لشکرگاه «جُرف» کارشکنی می کردند؟

پسچیدگی پاسخ به این پرسشها آن گاه بهتر رخ می نماید که بدانیم چون رسول خدا (ص) از کارشکنیهای جدید در حرکت سپاه آگاهی یافت، با آن که در تب شدید به سر می برد، با حالت خشم به مسجد آمد و ضمن نکوهش کارشکنان، متخلفان از حرکت سریع سپاه را ملعون خواند.

آیا نمی توان دورساختن عوامل توطئه از مدینه هنگام رحلت یا طبیعی نمایاندن امارت جوان کمتر از بیست سال بر همه صحابه و ختی کردن بهانه کم سن بودن علی (ع) را هدف این همه ترغیب و تأکید پیامبر (ص) به شمار آورد.

### بروز شکافها

خانه پیامبر اکرم (ص) از بزرگان صحابه و مومنانی که برای دیدارش آمده بودند، آکنده بود. پیامبر اکرم (ص) با آگاهی از حوادثی که در انتظار حضرتش (ص) بود و با شناختی از که اصحاب خود داشت، برای آخرین بار فرصت را غنیمت شمرد تا مهمترین پیام رسالت را بیان کرده، خط سیر آینده حکومت اسلامی را ترسیم کند، بنابراین فرمود:

نوشت افزار آورید تا نامه ای بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

یکی از حاضران گفت: درد بر او چیرگی یافته، نمی داند چه می گوید! آن گاه به حاضران گفت: قرآن نزد ماست و همان ما را کفایت می کند. اختلاف در حاضران پدید آمد و به یکدیگر پرخاش کردند. برخی سخن عمر را تایید می کردند و گروهی گفتار رسول خدا (ص) را، بدین ترتیب، امتیاز میان پیشوا و پیرو از میان رفت و از نوشتن نامه جلوگیری شد. بعدها، ابن عباس بارها با آه و شکوه از آن حادثه که در روز پنجشنبه تحقق یافت یاد کرد، گریست و چنین گفت: «یوم الخمیس و ما یوم الخمیس»

هر مومنی حق دارد پرسد:

موضوع نامه ای که پیامبر (ص) می خواست بنویسد، چه بود؟ نگارش این نامه برای چه کسانی زیانبار بود و چه زیانی داشت؟ آیا اساساً پیامبر (ص) اجازه دارد در لحظه آخر زندگی این جهانش، برای جلوگیری از گمراهی مسلمانان، وصیت نامه بنویسد یا خیر؟

دانشمند اهل تسنن مصری، احمدحسین یعقوب درباره علت پافشاری نکردن در نوشتن نامه معتقد است: چنانچه پیامبر (ص) بر نگارش نامه اصرار می ورزید، شخص معترض و طرفدارانش بر نظر خود پای می فشردند و حتی برای به کرسی نشاندن

مدعا و خواسته خویش به کوشش‌هایی دست می‌یازیدند. کمترین دستاورد این تلاش، بی‌ثمر شدن نامه بود. در کنار آن، خطر بزرگی اصل دین و تمام دعوت ۲۳ ساله پیامبر (ص) را تهدید و حتی قرآن را نیز از اعتبار ساقط می‌کرد.

## جریان سقیفه و شکل‌گیری خلافت

### خلافت ابوبکر

خبر رحلت پیامبر اکرم (ص) به سرعت منتشر شد و مردم مدینه را در نگرانی و اندوه فرو برد. در میان ناله‌ها و فریادهای مردم، یکی از صحابه با صدای بلند گفت: این چه نادانی است که شما دارید، چرا می‌گویید پیامبر مرده است؟ نه؛ چنین گفتاری صحیح نیست؛ این سخن منافقان است، هر کس بگوید او مرده است با این شمشیر گردنش را می‌زنم ابن‌عباس به او نزدیک شد و این آیه را خواند: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل إنقلبتم علی أعقابکم...» مرد قانع نشد و تهدید کرد: اگر کسی بگوید پیامبر مرده است، دست و پایش را قطع می‌کنم. پیامبر به آسمانها رفته است و باز می‌گردد. راستی دلیل انکار رحلت پیامبر (ص) چه بود، مصالح اسلام یا مسلمانان، علاقه بسیار به پیامبر (ص) و اهداف او یا تمایلات دیگر؟

مردم ناباورانه اشک می‌ریختند. ابوبکر از راه رسید، دوباره آیه را تلاوت کرد و بانگ برآورد: پیامبر درگذشت، اما با خدایش زنده است. شخصیتی که تا چند لحظه قبل از مرگ پیامبر (ص) را سخن منافقان می‌خواند، با پذیرش رحلت پیامبر (ص) گفت: گویا این آیه را نشنیده بودم.

هیجان مردم فرو نشست و اندوه و ناله‌هایشان ادامه یافت. وقتی مراسم تجهیز و تکفین پیامبر را مهم‌تر می‌دید، ناخشنود شد و سخن پیک را نادیده گرفت. قاصد دوباره پیام آورد.

ابوبکر این‌بار اجابت کرد و همراه عمر و ابوعبیده روانه سقیفه شد. درباره تشکیل سقیفه پرسشهایی وجود دارد که بخشی از آن عبارتند از:

(الف) سقیفه گنجایش چند نفر را داشت؟

(ب) چرا اجتماع در آن هنگام و در آن جا برقرار شد؟

(ج) چرا گروهی از انصار در سقیفه گرد آمده بودند؟

(د) چه کسی انصار را به اجتماع دعوت کرد؟

(ه) آیا مقدمات اجتماع از قبل برنامه‌ریزی شده است؟

(و) چه کسانی از انصار در محفل حضور داشتند؟

(ز) آیا گردهمایی انصار برای انتخاب جانشین بود و جنبه سیاسی داشت؟

(ح) کدام یک از انصار و با چه انگیزه‌ای پیش از همه بیعت کرد؟



ط) آیا جز آن سه تن، هیچ یک از مهاجران از جریان سقیفه آگاه بود؟

ی) ابوبکر، که اواخر عمر خود را می‌گذراند و به پیامبر (ص) نیز اظهار اخلاص می‌کرد، چگونه پس از آگاهی از جریان، پیکر پیامبر را رها ساخت و روانه سقیفه شد؟

ک) چرا به هیچ مهاجر دیگر و افرادی که گرد جسم پاک پیامبر می‌گریستند، اطلاع ندادند؟

ل) چرا در جلسه‌ای که سرنوشت مسلمانان تعیین می‌شود، خاندان پیامبر (ص) و صحابه بزرگ را به حساب نیاوردند؟

م) اصولاً این همه شتاب برای چه بود؟ آیا واقعاً فتنه تا آن حد نزدیک شده بود که نمی‌بایست یک روز نیز صبر کرد؟ اگر خطر منافقان کیان اسلام را تهدید می‌کند، چرا پیامبر نباید برای آن چاره اندیشد و جانشین خود را مشخص سازد؟ چرا و چگونه «بنی اسلم» به مدینه وارد شد؟ چرا این گروه، به جای شرکت در مراسم تدفین پیامبر (ص) یا دیدار با دیگر مهاجران، به سقیفه و بیعت با خلیفه روی آوردند؟

امروزه، این پرسشها و دهها پرسش دیگر جویندگان هدایت را به اندیشه و تحقیق جدی واداشته است. درباره ماهیت و انگیزه اقدام انصار باید گفت طرح این مسأله از سوی آنان در آن ساعتها، رویارویی با کردار برخی از مهاجران بود نه موضع‌گیری در برابر وصایای پیامبر (ص) شاید بتوان تخلف برخی از سران مهاجر از پیوستن به سپاه اسامه و اخلاص در حرکت آن، به رغم تأکید رسول اکرم (ص)، جلوگیری از آوردن کاغذ و دوات برای پیامبر و پیش‌گویی آن حضرت درباره پیدایش آشوبها در آینده نزدیک را، از عوامل حضور انصار در سقیفه و تلاش آنان در جهت حفظ موقعیت و منافع خود به شمار آورد.

در عین حال، این نظریه که انصار ناآگاهانه مجری طرح حساب شده دیگران شدند نیز با قراینی قابل قبول است. حضور به ظاهر تصادفی طایفه بنی اسلم در مدینه و بیعت شتابان آنها با خلیفه می‌تواند گواه درستی این نظر باشد. به هر تقدیر، در سقیفه، مهاجرت، قریشی بودن و دوستی با پیامبر مورد استدلال قرار گرفت و سرانجام آخرین برگ پیروزی یعنی کهنسالی رو شد. یکی از انصار - بشیر بن سعد - که بعدها در شمار نزدیک‌ترین یاران معاویه قرار گرفت، به عنوان اولین نفر، بیعت کرد. البته در آن موقعیت، زمزمه‌هایی درباره غیبت اهل بیت، بنی‌هاشم و دیگر مهاجران و شخص علی (ص) به گوش می‌رسید؛ ولی سرگرم بودن علی (ع) به کار تجهیز پیامبر، دور بودن بنی‌هاشم از صحنه سیاستهای گروهی، رقابتهای طایفه‌ای و حسادتهای شخصی جاهلی دو قبیله اوس و خزرج زمینه موفقیت کارگردانان اخذ بیعت را فراهم آورد. سرانجام طایفه اسلم با جار و جنجال و شکل پلیسی وارد معرکه شد، با خلیفه بیعت کرد و پیروزی را قطعی ساخت.

در همان مجلس، گردانندگان صحنه رقابت، قتل سعد بن عباد انصاری را که نامزد جانشینی بود، پیشنهاد دادند، ولی با دخالت هوادارانش عملی نشد.

بدین ترتیب، ابوبکر بن ابوقحافه در سن ۶۰ سالگی به خلافت رسید. او به پیر نسب‌دان قریش شهرت داشت و بشارت ظهور پیامبری با آیین جهانگیر را شنیده بود. به گواهی همه تاریخ نگاران، او در شمار نخستین مسلمانان جای داشت؛ ولی در سال اسلام آوردنش اختلاف فراوان است. در جریان هجرت رسول خدا به مدینه به آن حضرت (ص) پیوست. او، به رغم سرزنش

پدرش ابوقحافه، با صرف بخشی از دارایش هفت برده مسلمان را از بردگی و تحمل شکنجه اربابان مشرک آزاد ساخت. ابوبکر در بسیاری از غزوات شرکت داشت و کسانی چون عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف به راهنمایی او مسلمان شدند.

### جنگهای رده و واقعیت از دین برگشتگان

با توجه به زمینه‌هایی که از زمان حیات پیامبر (ص) بروز کرده بود و افرادی، به دلایل مختلف، ادعای نبوت کرده، در مسیر فریفتن برخی از قبایل موفقیت‌هایی نیز به دست آورده بودند، بحران شکننده بعد از رحلت رسوا اکرم (ص)، مجال تازه‌ای را در دو جهت فراهم آورد.

نخست آن‌که هرکدام از این افراد زمان را مناسب یافتند و با ادعای نبوت طبل مخالفت و بی‌دینی کوفتند و از سوی دیگر این امر سبب شد عده‌ای از مسلمانان سست ایمان نسبت به اصل دین دچار تردید شوند. ضمیمه شدن مسأله پرداخت زکات که در موقعیت جدید معنای دیگری پیدا می‌کرد، آهنگ نارضایتی و نافرمانی را تشدید کرد.

بدین ترتیب، همزمان، دو پدیده شکل گرفت یکی نپرداختن زکات به دلیل مشروع نداشتن دستگاه خلافت و دیگری بازگشت از دین و ارتداد؛ حکومت در رویارویی با ایندو پدیده با قدرت عمل کرد. خشونت عوامل خلافت در این امر چنان بود که حتی عمر بن خطاب لب به اعتراض گشود.

بر اساس اسناد و منابع معتبر، برخی از آنان که مهر ارتداد و بازگشت از دین بر پیشانی‌شان خورد، افرادی بودند که سازمان سیاسی و حکومتی جدید را قبول نداشتند و پرداخت زکات به این حاکمان را به معنای انجام وظیفه الهی و رهایی از تکلیف نمی‌دانستند. سخن آن‌ها این بود: تا معلوم نشود رهبر واقعی کیست و رسول خدا(ص) پس از خود چه کسی را به جانشینی گمارده است، ما به او زکات نمی‌دهیم و آن را میان نیازمندان قبیله خویش تقسیم می‌کنیم.

### گذر از درخانه فاطمه(س)

گر چه بسیاری امور طبق برنامه پیش می‌رفت، ولی کار مستحکم ساختن پایه‌های قدرت ابوبکر هنوز پایان نگرفته بود. چنان که منابع شیعه و سنی نشان می‌دهد، علی بن ابی طالب(ع) مهم‌ترین مرد خاندان پیامبر(ص) و یاران نزدیک وی و خاندان هاشم، از تصمیم سقیفه نشینان آگاه نبودند. آن‌ها وقتی این موضوع را شنیدند که ابوبکر با موقعیت تثبیت شده، همراه حامیانش به مسجد پیامبر آمد.

شاید در این لحظه بود که علی(ع) و گروهی از حامیانش در خانه فاطمه(س) گرد آمدند و درباره آنچه باید انجام شود به گفتوگو پرداختند. ابوبکر و عمر، با آگاهی کامل از حقانیت علی(ع) و احترام خاصی که او در میان گروهی از اصحاب

داشت، در حالی که از واکنش جدی علی(ع) و پیروانش بیمناک بودند، آنان را به بیعت در مسجد فراخواندند؛ ولی آنها سرباز زدند.

گروهی مسلح، خانه علی(ع) را محاصره و تهدید کردند اگر علی(ع) و هوادارانش از خانه خارج نشوند و با خلیفه بیعت نکنند، آن را به آتش خواهند کشید. علی(ع) بیرون آمد و کوشید با مطرح کردن حق خود، اعتراض خویش را آشکار سازد. به زودی خشونت و شدت آشکار شد، شمشیرها از نیام برآمد و عمر و گروهش کوشیدند از در خانه‌ی فاطمه(ع) گذشته، به درون نفوذ کنند. فاطمه(س) خشمگین در برابرشان ایستاد و با لحنی ملامت آمیز فریاد زد: شما پیکر رسول خدا(ص) را بر زمین نهادید و بدون مشورت و محترم شمردن حقوق ما تصمیم گرفتید. در مقابل خداوند می‌گویم شتابان از این جلا برون روید و گرنه به پیشگاهش شکوه می‌کنم. این ارم بر پیچیدگی موقعیت افروز و گروه مسلح بدون به دست آوردن بیعت علی(ع)، ناگزیر خانه را ترک گفتند.

با آن که فشارها همه جانبه بود و شعله‌های خشم مردان خلیفه، مسلمانان معترض را تهدید می‌کرد، علی(ع) تن به سازش نداد و تا هنگامی که اساس دین را در معرض خطر ندید، بر این موضع خویش استوار ماند. چون احتمال پایداری شد رنج‌های رسول خدا(ص) جدی شد، علی و پیروانش ناگزیر با خلیفه مصالحه کردند. در کنار بنی‌هاشم برخی از ممتازترین اصحاب پیامبر(ص)، که بر خلافت ابوبکر اعتراض و تا مدتها آن را به رسمیت نمی‌شناختند، عبارتند از: حذیفه بن یمان، حزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، سهل و عقیل بن حنیف، براء بن عازب، بلال مؤذن پیامبر، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی و خالد بن سعید.

### فدک نمادی از معنای عظیم

یکی از اقدامهای ابوبکر، در راستای گردآوری زکات و سامان بخشیدن درآمدها، تصرف منطقه اقتصادی فدک است. انگیزه اصلی ابوبکر از تصرف فدک چه بود؟ چه دلیلی بر جواز این کار داشت؟ آیا واقعا درگیری بر سر باغستان بود؟ این‌ها بخشی از پرسشهایی است که هنوز در حافظه تاریخ به خوبی باقی مانده است.

در فرهنگ شیعه «فدک» نمادی از معنایی بزرگ است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین نمی‌گنجد؛ و همین معنا رمزی است که درگیری را از مخاصمه سطحی و محدود به مبارزه‌ای سیاسی تبدیل می‌کند. منازعه فدک در واقع فریاد اعتراض یادگار رسول خدا(ص) به انحراف پدید آمده در جهان اسلام است.

حضرت زهرا(س)، همراه زنان بنی‌هاشم به مسجد آمد. ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار نشسته بودند. آه سوزان و دردناکی دخت پیامبر(ص) جمعیت را متأثر ساخت. خدای را سپاس گفت و با یگانگی او و رسالت حضرت محمد(ص) گویی داد؛ همه را به حفظ قرآن، که امانت بزرگ الهی است، سفارش کرد. پی از تبیین مشروح فلسفه و هدف احکام، به قاطعیت و زحمتهای پیامبر(ص) در تقویت راه هدایت و سعادت مردم اشاره کرد. نقش مهم علی(ع) در دفاع از اسلام و

پیامبر(ص) را یادآور شد و در انتقاد از بی‌وفایی مردم فرمود: شما آن قدر صبر نکردید که بحران فروکش کند و اندکی از مصیبت بگذرد. شتابان فتنه را دامن زدید، شعله‌های اخلاق و فساد را بر افروختید، احکام و سنن پیامبر(ص) را ترک کردید و به اهل بیت و خانواده‌اش ستم و خیانت روا داشتید.

سرور بانوان جهان در باره فدک چنین استدلال کرد:

ای پسر ابوقحافه، آیا در قرآن است که «تو» از پدرت ارث ببری، ولی من از پدرم ارث نبرم؟! «لقد جئت شیئاً فریاً». آیا به عمد، کتاب خدا را ترک کرده، احکام آسمانیش را پشت سر می‌اندازید؟ خداوند می‌فرماید: «و ورث سلیمان داود.» (سلیمان وارث داود گردید) در داستان حضرت یحیی بن زکریا می‌فرماید: «فهب لی من لدنک ولیاً یرثنی من آل یعقوب» (خدایا به من فرزندی عطا کن که از من و از خاندان یعقوب ارث برد) و نیز می‌فرماید: «ان ترک خیراً الوصیه للوالدین و الأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین» (بر هر مسلمان است که اگر مالی باقی گذاشت برای والدین و نزدیکان به نیکی و صیت کند...) آیا خداوند متعال در این آیه، همه مردم را به طور عموم در نظر نگرفته، همه طبقات شامل این آیه نیستند؟ آیا شما در تشخیص عموم و خصوص و دلالت آیات، از پدر و پسر عموم آگاه ترید؟ ... آگاه باشید، گفتنی‌ها را گفتم، یقین دارم خواری، شما را فرا گرفته است و گفتن حقیقت با شما سودی ندارد؛ ولی چه کنم اندوه طغیان کرد، سینه‌ام تنگ شد و اتمام حجت کردم. آری، شما آنچه می‌خواستید به چنگ آورید، بر مرکب مراد سوار شدید و آن را رام خویش ساختید؛ ولی ننگ حق کشی برای شما باقی ماند و داغ آن، چنان بر پیشانیان نقش بست که تا پایان کار جهان محو نخواهد شد. در آخرت نیز آتش عذابی که بر دلها اثر می‌کند و آنها را می‌گدازد، گریبان گیرتان خواهد بود، «سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون»

چنانچه در سخنان آن حضرت با زنان مهاجر و انصار نیز این هدف سیاسی به روشنی آمده است. آن حضرت(ع) می‌فرماید:

چگونه رهبری امامت را از پایگاه رسالت و قواعد استوار نبود و مهبط روح الامین دور ساختند، قرآن را از دست آگاهان به دنیا و دین باز گرفتند؟ باید بدانیم که این کار زیانی آشکار است. اما چرا با ابوالحسن علی(ع) به دشمنی برخاستند؟ به خدا سوگند، تنها علتی که باعث این دشمنی شد، قدرت شمشیر او در جهاد، سخت‌گیری و شدت عمل او درباره حق، یورش عبرت آموز او به جهان دشمنان و جهان بی‌پروای او در راه خدا بود. به خدا اگر مانع نمی‌شدند و علی(ع) زمام امور جهان دشمنان و جهاد بی‌پروای او در راه خدا بود. به خدا اگر مانع نمی‌شدند و علی(ع) زمام امور امت را به عهده می‌گرفت، کاروان امت را چنان عادلانه و بزرگووارانه پیش می‌برد که در این کاروان نه مرکب رنجی ببیند و نه راکب اضطرابی یابد و آن را به آبشخوری می‌رساند که چشمه زلال و نوشین آن، پیوسته و گوارایی، بجوشد و چنان سیراب بازشان می‌گرداند که عقل به حیرت درماند، بدون این که در برابر این مسئولیت در پی سود برآید. مگر این که تنها، سدت عطش خود را به جرعه آبی و ضعف گرسنگی را به نان خشکی فرونشاند و در آن صورت، درهای برکات الهی از آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌شد. اما دریغاً! این کار را نکردند و خداوند آنان را بدین کارشان مواخذه خواهد کرد. از دیگر فعالیت‌های خلیفه اول افشاری بر گسیل

سپاه اسامه به مرزهای روم بود. در زمان حیات پیامبر (ص) در حرکت سپاه اسامه کوتاهی شده بود، اما خطر دشمنان خارجی چیزی نبود که بتوان آن را نادیده انگاشت. افزون بر این، اعزام سپاه اسامه نوعی اجرای فرمان پیامبر به شمار می‌آمد، سران مهاجر و انصار و افراد ناراضی را از مرکز خلافت دور می‌کرد و قدرت حکومت را به مخالفان می‌نمایاند.

فتح ناحیه حیره در سال ۱۲ هجرت و پیروزی بر شام و بخشهایی از سرزمین رومیان در سال بعد، از فتوحات و فعالیت‌های حکومت در خارج از جزیره العرب به شمار می‌آید.

### خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ هـ. ق)

عمر بن خطاب در سال سیزدهم هـ. ق با وصیت ابوبکر زمامدار مسلمانان شد. وی نخستین خلیفه‌ای است که «امیرالمومنین» خوانده شد. هر چه در دوره خلافت و پیش از آن، از ثروتمندان قریش شناخته می‌شد، شیوه اشرافی پیش نگرفت، به تن- پوشهای گرانبها و گردآوری طلا و نقره دلبستگی نداشت و کارگزارانی که چنین نبودند را نیز توبیخ می‌کرد.

پس از فتح فلسطین، سادگی و مهابت او در ورود به بیت المقدس توجه و تحسین مسیحیان را برانگیخت. در غذا قناعت داشت و در جبهه پشمین او اغلب وصله‌ای چرمین دیده می‌شد. در جریان قحطی سال پنجم خلافتش - که اعراب ناگزیر به خوردن مردار و... روی آوردند- خود با اینکه تهی دست نبود با آنان همدردی می‌کرد. با این همه، به اتفاق مورخان، تندخو و سختگیر بود و در رسیدگی به کار عامه مبالغه‌ای افراط‌آمیز داشت. او خود اعتراف می‌کرد که مردم از تندیش وحشت بسیار دارند.

وضع مقررات درباره اهل ذمه، قرار دادن دیوان و دفتر برای مالیات و بیت‌المال، ایجاد پایگاههای نظامی، تسخیر سراسر جزیره العرب، بیرون آوردن شام و مصر از چنگ امپراطوری روم و فتح ایران از دستاوردهای خلافت ده ساله او شمرده می‌شود. بی‌توجهی خلیفه به شکایت ابولؤلؤ از بی‌عدالتی اربابش مغیره بن شعبه، امیر کوفه را، سبب اصلی قتل خلیفه به دست وی دانسته‌اند هرچند احتمالات دیگری نیز داده شده است.

### انگیزه‌ها و اسباب فتوحات

به طور کلی، عملکرد خلفا در راه‌اندازی جنگ‌های داخلی و خارجی از دو جهت اهمیت دارد. اول ضرورت این نبردها و آثار داخلی و خارجی آن و دوم علل و اسباب داخلی و خارجی فتوحات.

در ارزیابی علل و اسباب این پیروزیها بیشتر محققان تاریخ برآنند که هنگام طلوع اسلام نظام بین‌الملل به دلایل بسیار روشن در نابسامانی و نارضایتی فرو رفته بود. برخی از محققان در تحلیل علل و عوامل پیروزی مسلمانان و اسباب شکست دشمنان اسلام، به ویژه دولت ساسانی، بر امور زیر تأکید ورزیده‌اند:

۱- ناخشنودی مردم از حکومت ساسانی که از بیدادگری شاهان و تجمل پرستی زمامداران ساسانی مایه می‌گرفت.

۲- وجود امتیازات طبقاتی بسیار خشن در جامعه و فشار طبقه حاکم و دستگاه‌های وابسته به حکومت بر مردم.

۳- بی‌روح شدن آیین زرتشتی و گرایش به انشعاب مذهبی.

۴- آشفتگی در نظام حکومت ساسانی.

۵- نشر مبانی اسلام، بی‌پیرایگی این دین، شعار عدالت، مساوات و عملی شدن آن به وسیله پیامبر.

۶- ایمان رزمندگان مسلمان به خود و دین اسلام، روحیه ایثارگری آنان و فرهنگ قرآنی و ایمان به وظیفه مقدس جهاد که هرگز شکست و پشیمانی در آن راه ندارد.

اهتمام فوق العاده خلفا به جنگ و گسترش حوزه نفوذ اسلام از راه خشونت و لشگرکشی که با دیدگاه نظری و سیره عملی پیامبر (ص) در طول دوران تبلیغ رسالت یعنی فتح دلها و انقلاب درونی نیروهای انسانی ناسازگار می‌نماید، کنجکاوی محققان را برانگیخته و به بررسی و تحلیل انگیزه‌های اصلی این لشگرکشیها و آثار آن واداشته است.

برخی معتقدند این فتوحات آشکارا از ارزش مکتب فکری و تربیتی اسلام می‌کاست؛ زیرا قرآن کریم به روشنی بیان می‌نماید که هدف بعثت پیامبران و حکومت آنان، گسترش عدالت اجتماعی و تربیت معنوی مردم است نه تأسیس امپراطوری قیصری و کسرابی، استثمار، برده‌گیری عمومی و به دست آوردن غنیمتهای بی‌کران جنگی.

مردمی که برای نفوذ اسلام به اعماق روحشان و تربیت صحیح و یافتن شخصیت انسانی- اسلامی آماده می‌نمودند، هنوز بسم‌الله نیاموخته بودند که در گرداب جنگها فرو افتادند، در غنیمتها و ثمرات مادی پیروزیه‌ها غرق شدند و معنویت اندکی را که تازه در پناه دین اندوخته بودند به طوفان کامجوییها و خوشگذرانیها سپردند.

سیره نبوی نشان می‌دهد که آن حضرت (ص) در تمام دوران سیزده ساله مکه به هیچ‌کس اجازه جهاد و حتی دفاع نداد تا آنجا که واقعاً مسلمانان به تنگ آمدند و گروهی با اجازه آن حضرت (ص) راه حبشه را در پیش گرفتند. تنها در سال دوم مهاجرت به مدینه بود که رخصت جهاد آزادی بخش داده شد. مسلمانان در تمام دوره مکه آموزش دیدند، با روح اسلام آشنا شدند و فرهنگ اسلامی در اعماق وجودشان نفوذ یافت. نتیجه این آموزش طولانی آن بود که پس از ورود به مدینه، همه، مبلغ واقعی اسلام شمرده می‌شدند، رسول اکرم (ص) آنها را به اطراف می‌فرستاد و موفق باز می‌گشتند. هنگامی که به جهاد می‌رفتند، می‌دانستند برای چه هدفی می‌جنگند. تعبیر امام علی (ع) درباره آنان چنین است: سربازان اسلام بصیرتها و اندیشه‌های روشن خود را بر شمشیرهای خود حمل می‌کردند.

شمشیرها و انسانهای آموزش یافته، توانستند رسالت خود را نیک به انجام رسانند، پدیده‌ای که متأسفانه در دوران خلفا از یاد رفت. در این دوره، همگام با گشودن دروازه‌های اسلام به روی انبوه مردم کشورهای مغلوب، فرهنگ اسلامی به آنها آموزش داده نشد. بدین ترتیب، قدرت و نفوذ حکومت مرکزی بسیار گسترش یافت و سربازان اسلام فزونی پذیرفت، ولی از مسلمانان مظرمن و پرهیزگار چندان خبری نبود.

یکی از مشکلات و زیانهای تازه اسلام آورندگان آن بود که اینان مورد سوءاستفاده اشخاص مغرض قرار گرفتند و به نام اسلام و قرآن به جنگ قرآن ناطق گسیل شدند. این سوءاستفاده به وسیلهی خافای بنی‌امیه و بنی‌عباس ادامه یافت و نو اسلامها به ابزار کارآمد قدرتمندان برای تأمین منافع شخصی تبدیل شدند.

مسأله کشورگشایی تا آن جا پیش رفت که حکومت اسلامی به امراطوری‌هایی چون ایران و روم تبدیل شد و بسیاری از صحابه در سایه مقام یا ثروت به فساد گراییدند. جنگ‌های صفین و نهروان مولود این پدیده است.

### ممنوعیت نگارش احادیث

تاکنون برای انزوای قرآن و عترت پیامبر (ص) از روشهایی استفاده شده است. چنان‌که امروز، گروهی به بهانهی اصلاح دین، جهان‌پسند کردن، پویایی و انطباقش با وجدان عصر به دگرگون‌سازی اسلام می‌پردازند، در گذشته نیز به بهانه‌ای، روایات را از دسترس جامعه دور و به حمایت از قرآن، احادیث نبوی را سوزاندند. منع تدوین حدیث - که از زمان خلیفه اول آغاز شده بود - با بخش‌نامه‌ی خلیفه دوم شدت یافت.

علی (ع) در ترسیم وضع جامعه و مردم می‌فرماید: مردم در فساد و جنایت هم‌داستان شدند، از دین فاصله گرفتند، بر دروغ - گویی پیمان بستند و از راست‌گویی پروا کردند. بدین ترتیب، فضایل اهل بیت و صحابه‌ی عالی‌قدر فراموش شد و جمعیت رو به گسترش مسلمانان از درک حقیقت اسلام و قرآن محروم ماند.

تبعیضات قومی میان مهاجران و انصار در تقسیم اموال، تفاوت نهادن میان مسیحیان عرب و غیرعرب، جلوگیری از ورود غیرعرب به مدینه به بهانه پیشگیری از آلوده‌شدن شهر، نمونه‌هایی از تبعیضات نژادی خلیفه شمرده شده است.

### خلافت عثمان (۲۴-۳۵ هـ. ق)

با شورایی که خلیفه دوم پیش‌بینی کرده بود اشراف قریش فرصت یافتند پس از وی در کار اداره جامعه اسلامی، که خود و پدران سالها با آن مبارزه کرده بودند، دخالت کنند عثمان که حدود ۷۰ سال داشت به مخالفت بیش از هفتاد نفر از صحابه با خلافتش وقعی نهاد، بلکه به زودی عمل به سیره دو خلیفه پیشین را، که تعهد و سبب اصلی پیرویش به شمار می‌آمد، نیز فراموش کرد. او بر خلاف شیخین، به خوش‌نشینی و تجملات علاقه فراوان داشت، برای خود، خانه خوب ساخت و رخت و کالای بسیار فراهم آورد. در دوستی و رعایت خاطر خویشان بی‌اختیار بود و میدان را برای تاخت و تاز آنها باز گذاشت.

ابوذر غفاری - که از یاران نزدیک پیامبر (ص) بود - به جرم انتقاد از بنی‌امیه و دنیازدگی آنان مورد آزار و شکنجه عثمان قرار گرفت و در نهایت به صحرای سوزان روزه تبعید شد. عثمان دستور داد عمار یاسر را که حامل نامه‌ی انتقاد و اندرز جمعی از صحابه برای خلیفه بود، با تنبیه و جراحات سخت بدنی از خانه بیرون کنند. او گروهی از صحابه چون صعصعه بن صوهان، عدی بن حاتم، مالک اشتر را به جرم مخالفت به شام و سایر بلاد تبعید کرد. رانندگان پیامبر - حکم بن ابی العاص و عبد

الرحمن بن ابی السراح - را به مدینه بازآورد و به آنان جایزه داد در حالی که ابوبکر و عمر هرگز راضی نشدند تبعیدیان رسول الله به مدینه بازگردند.

ثروت هنگفت به دست آمده از فتوحات بی‌هیچ تدبیر خردپسند و برنامه مناسبی در جهت ساخت کاخها ن تجمعات فرعونى به مصرف رسید و اطرافیان و بستگان خلیفه در خوش گذرانی فرو رفتند.

خلیفه، در روز عروسی دخترش، ۱۰۰ هزار درهم و به روایتی ۲۰۰ هزار درهم از بیت‌المال به دامادش هدیه داد. زبیر، صحابی بزرگ، هنگام مرگ ۵۰ هزار دینار طلا، صدها کنیز و کاخ‌های درخور خویش در کوفه و بصره داشت. کار جوایز و هدیه‌های خلیفه از بیت‌المال به آنجا کشید که مسئول بیت‌المال ابن مسعود به مسجد رفت و به مردم گفت: عثمان چنان می‌پندارد که متن خزانه‌دار او و خویشاوندانش شده‌ام، من خود را خازن بیت‌المال شما مردم می‌پندارم و نمی‌خواهم آن را به عثمان تسلیم کنم. آنگاه کلید بیت‌المال را نزد مردم افکند و ناخشنود مسجد را ترک کرد.

عثمان در جریان جمع و یکسان‌سازی مصاحف قرآن، به ویژه به خاطر سوزاندن نسخه‌های گوناگون قرآن، بیش از پیش مورد نفرت واقع شد. بدین ترتیب، خطاهای پیدا و پنهان خلیفه و کارگزارانش، سستی اراده و ضعف در اداره کشور، کنار گذاشتن بسیاری سنت‌های معمول زمان شیخین، عزل والیان و قرار دادن خویشاوندان و بنی‌امیه در پست‌های کلیدی سرنوشت را رقم زد و آتش خشم عمومی را چنان برافروخت که حتی مداخله علی (ع) و دیگر بی‌طرفان نیز سودمند نیفتاد.

یکی از مورخان معاصر در این‌باره می‌نویسد: «اگر خلیفه اندکی از محبت به خویشاوندان خود می‌کاست، اگر مانع ترک تازیهای امویان و قریش می‌شد، و اگر به جای مروان و پسر ابی سرح مشاورانی با تقوا و کاردان برای خود برمی‌گزید، ممکن بود آتش فتنه به آب تدبیر فرو نشیند، اما بی‌جا نیست که تاریخ‌نویسان مسلمان این سالها را سالیان آزمایش نام نهاده‌اند. اصحاب پیامبر (ص) در این چند سال آزمایش شدند و متأسفانه، جز دسته‌ای اندک، از عهده امتحان برنیامدند.» در آخرین لحظات، به عثمان پیشنهاد شد از خلافت استعفا دهد، اما او با آن که ۸۰ سال داشت، نپذیرفت.

### کارگزاران خلفا

از مجموع گفت و گوها و حوادث روزهای پس از رحلت رسول خدا (ص)، اوضاع جامعه و احوال کارداران و کارگزاران حکومت اسلامی تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. هرچند ارزیابی روشن کنونی بر رفتارهای ثبت شده تاریخی استوار است و این شفافیت در آن عصر، به ویژه در دوران حکومت خلیفه اول و دوم، کمتر می‌توانست خود را بنمایاند، اما گزارشهای مربوط به آن ایام حاوی نکاتی است که تا حد یادی پرده ابهام از کیفیت سیر و صعود این بنای بنیاد شده بر می‌دارد.

ابوبکر، بعد از انتخاب شدن، دوست دیرینش عمر بن خطاب را مشاور خود ساخت. تأثیر و نفوذ او در خلیفه چنان بود که حتی بدون توجه به قرائن و مدارک و تحلیل‌های دیگر، جانشینی او را قطعی می‌نمود.



خالد بن ولید، کارگزار دیگر خلیفه و فرمانده نظامیان شمرده می‌شد. او که در بیشتر جنگها در برابر رسول خدا (ص) جنگیده و در نبرد احد با یورش ناگهانی بر مسلمانان تاخته بود، به میگساری و ارتکاب زشتی شهرت داشت و هم اکنون در مسئولیتی کلیدی به عنوان مدافع خلافت و خلیفه مسلمانان انجام وظیفه می‌کرد. شدت سرسپردگی او چنان بود که برخی از رؤسای شورشیان و تخلف کنندگان از پرداخت زکات را می‌سوزاند و حتی به اعتراض عمر بن خطاب نیز توجه نمی‌کرد. وقتی عمر درباره اعمال خالد بن ابوبکر اعتراض کرد، پاسخ شنید که خالد شمشیر خداست. از دیگر کارگزاران خلیفه اول، ابوعبیده جراح، یزید بن ابی سفیان و عمرو بن عاص بودند.

کارگزاران خلیفه دوم؛ با توجه به سرشت سخت‌گیر خلیفه در مسائل اقتصادی و مالی، انتظار می‌رفت خود را با سیره او تطبیق دهند. ولی با همه نظارتی که از سوی خلیفه اعمال می‌شد، برخی از کارگزاران به ثروت‌اندوزی پرداختند تا آنجا که خلیفه گاه مجبور می‌شد آنها را توبیخ کرده، نیمی از اموالشان را به بیت‌المال بازگرداند.

یکی از کارگزاران خلیفه دوم ابوهیره بود. او اواخر عمر پیامبر (ص) ایمان آورد. به نظر می‌رسد سرسپردگی بی‌قید و شرط به خلیفه، دلیل مهم گزینش او به فرمانداری نواحی بحرین بود، وگرنه ابوهیره در میان صحابه به دروغ‌گویی و تدلیس شهرت داشت.

عمرو بن عاص دیگر کارگزار خلیفه دوم که فرماندار حوزه مصر شمرده می‌شد، پیش از اسلام آوردن با ۷۰ بیت شعر پیامبر (ص) را هجو کرده بود و تا وقتی همه روزنه‌های امید به غلبه بر پیامبر (ص) را بسته ندید، اسلام نیاورد.

کارگزار دیگر خلیفه معاویه بود. هر پژوهشگری که سیره عمر را بررسی کند، در می‌یابد او نه تنها با بنی‌امیه و در رأس آنان معاویه و برادرش یزید هیچ مخالفتی نداشت، بلکه معاویه را از گروه «مؤلفه قلوبهم» خارج و در شمار مسلمانان جای داد و والی شامات گرداند.

به راستی آیا در میان مسلمانان شایسته‌تر از امثال معاویه پیدا نمی‌شد؟ آیا ستیز مستمر این افراد در سالهای متمادی با اسلام و پیامبر خدا (ص) ایجاب نمی‌کرد مسئولیتهای کلیدی امور مسلمانان به آنها واگذار نشود؟ از سوی دیگر، اینان چه خوی پسندیده‌ای داشتند که از سوی دو خلیفه چنین مورد لطف قرار گرفتند. آیا از مجاهدان صدر اسلام بودند یا در شمار مهاجران جای داشتند؟ آیا از نزدیکان پیامبر بودند یا از دانشمندان برجسته شمرده می‌شدند؟

کارگزاران عثمان؛ هنگام به قدرت رسیدن عثمان، ابوسفیان خطاب به بنی‌امیه گفت: خلافت را مانند توپ به یکدیگر به ارث بسپارید، من همواره در آرزوی این روز بودم.

بر این اساس، عثمان با آن که پذیرفته بود کارگزاران عمر را برکنار نسازد، به زودی همه آنان را کنار نهاد و خویشاوندانش را به جای آنها گمارد. منابع موجود نشان می‌دهد که مقام یافتگان عصر عثمان از تقوای مالی، سیاسی، دینی یا هر سه بی‌بهره

بودند. معاویه، ولید بن عقبه، مروان حکم، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عبدالله بن عامر، عبدالله بن سعد، سعید بن عاص و ... همه یا از بستگان خلیفه به شمار می آمدند و یا در گروه نفرین شدگان پیامبر و تبعیدهایی جای داشتند که حتی شیخین آنها را بازنگردانده بودند.

### خلاصه مطلب

بقای انسانیت مبتنی بر سرشت حق طلبی است. بررسی واقع بینانه رخدادهای بعد از رحلت پیامبر (ص) تأثیر مثبتی در جهت روشننگری اذهان صاحبان اندیشه خواهد داشت. بسیاری از مسلمانان در مسأله جانشینی پیامبر (ص) معتقدند که، پیشوایی امور دین و دنیای مردم بعد از پیامبر (ص) به عهده خود مردم گذارده شده و پیامبر (ص) در بقای بنای عظیم اسلام نقشی ندارد. کتاب الاهی به تنهایی راه گشای مسائل و مشکلات امت است.

امامیه (شیعه) بر این باور است که حکومت اسلامی باید در شعاع کتاب الاهی و سنت پیامبر و اهل بیت او جریان یابد و سیره مستمر حضرت رسول (ص)، شواهد تاریخی فراوان، حکم روشن عقل و نص کافی از آیات و روایات را دلیل این امر می دانند. براساس این دیدگاه، اولین طرح صاحب رسالت در امر جانشینی، در جریان دعوت خویشاوندان خود را نشان داد؛ در جریان حدیث ثقلین، واقعه غدیر و ... به اوج رسید و در لحظات آخر زندگی دنیوی، در اصرار آن حضرت به اعزام سپاه اسامه و درخواست نوشت افزار، تبلوری دیگر یافت.

هر مؤمنی حق دارد بپرسد، علت مخالفت با نوشتن نامه چه بوده است؟ نامه چه تأثیری در سرنوشت امت داشت؟ یکی از سؤالهای مهم پیرامون مسأله سقیفهاین است که چه کسی انصار را به اجتماع در سقیفه فرا خواند؟ چرا از مهاجران افراد خاص و محدودی از جریان آگاه و در آن شرکت کردند؟

خلافت ابوبکر با استدلال به مهاجرت او، قریشی بودن، دوستی با پیامبر (ص) و کهنسالی شکل گرفت. او با سرعت و قدرت در جهت فرونشاندن آتش ارتداد اقدام کرد و برخی از منافقان سیاسی را از سر راه برداشت. برخی فتوحات، تصرف فدک و تعیین جانشین از فعالیت های خلیفه اول است.

عمر بن خطاب با وصیت ابوبکر به خلافت رسید. ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر (ص) در حمایت از قرآن، وضع مقررات درباره اهل ذمه، تسخیر سراسر جزیره العرب، فتح شام، مصر و ایران از فعالیت های خلیفه دوم است.

با تدبیر خلیفه دوم، عثمان کار اداره جامعه اسلامی را به عهده گرفت. او بر خلاف شیخین به خوش نشینی و تجملات علاقه داشت. ضرب و شتم ابوذر و تبعید او به ربه، بازگرداندن رانندگان پیامبر (ص) به مدینه، بذل و بخششهای بی حساب از بیت المال و سوزاندن سایر نسخه های قران در جریان تدوین نسخه نهایی، خشم مردم را علیه او برانگیخت.

بسیاری انگیزه و پیامدهای فتوحات خلفا را منفی ارزیابی کرده‌اند، چرا که همگام با گسترش حکومت مرکزی و فزونی سربازان اسلام، برنامه فرهنگی، اجتماعی و معنوی مناسبی وجود نداشت و تازه مسلمانها مورد سوءاستفاده اشخاص مغرض و سیاست باز قرار گرفتند.

هرچند در میان کارگزاران خلفا معدودی از صحابه راستین به چشم می‌خورند اما اکثر کارگزاران را افرادی که سالها با اسلام و پیغمبر خدا(ص) جنگیده بودند، به ارتکاب اعمال زشت و ناپسند معروف بودند و یا تقوای سیاسی و اجتماعی لازم را نداشتند، تشکیل می‌دادند. خالد بن ولید، عمرو بن عاص، ابوهریره، معاویه، مروان بن حکم و ... عناصر اصلی حکومت خلفا بوده‌اند.

### منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. امامت و رهبری، شهید مطهری
۲. اهل سنت واقعی، محمد تیجانی سماوی، ترجمه: عباسعلی براتی
۳. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی
۴. زندگی فاطمه زهرا، سید جعفر شهیدی
۵. سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری
۶. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی
۷. فدک در تاریخ، شهید سید باقر صدر، ترجمه: محمود عابدی
۸. وپیگیا و دیدگاههای دو مکتب در اسلام، عامه سید مرتضی عسکری، ترجمه: ع.م. سردارنیا
۹. پژوهشی در عدالت صحابه، احمد حسین یعقوب، ترجمه: محمد قاضی زاده